

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۴	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۲۴
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج					
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح					
عنوان ۳	شرایط صحت نکاح					
عنوان ۴	شرط بلوغ					
عنوان ۵	فرع ششم: ولایت پدر و جد در نکاح صغیرین					
عنوان ۶	تبیین ولایت پدر و جد پدری ▪ بررسی روایات باب					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه، به تبیین ولایت پدر و جد پدری بر نکاح فرزندان نابالغ می پردازد و تأکید می کند که جواز این امر، مشروط به وجود مصلحتی الزام آور برای کودک است. این حکم که با روایاتی همچون صحیحہ علی بن یقطین مستند شده، ولایتی مطلق نیست؛ بلکه پس از بلوغ، حق تصمیم گیری و اختیار فسخ عقد برای فرزند محفوظ است.

درآمدی بر بحث: ادامه فرع ششم در باب ولایت پدر و جد در نکاح صغیرین

در فقه خانواده، مبحث ولایت پدر و جد مورد بررسی قرار گرفت و گفتیم که این موضوع در ضمن چند محور تبیین می گردد. نخستین محور، به ولایت بر نکاح صغیرین، یعنی دختر و پسر نابالغ، اختصاص دارد. پرسش اصلی این است که آیا اساساً ولایتی بر نکاح آنان وجود دارد یا خیر؟

گفتیم که پنج دسته ولی وجود دارد:

۱. پدر؛

۲. جد پدری؛

۳. وصی؛

۴. حاکم؛

۵. مولا، که در نظام برده داری، سید و مالک عبد به شمار می آید. در چنان نظامی، اگر عبدی وجود داشته باشد، مولای او- یعنی مالک یا سید وی- می تواند بر او ولایت داشته باشد.

هرچند جزئیات این مسأله نیازمند تفصیل است، اما به طور اجمال، برای این پنج مقام، ولایتی در امر تزویج صغیرین ثابت است. با این حال، شرایط اِعمال این ولایت، نوع آن و حدود اختیارات هر یک، باید به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد.

تبیین ولایت پدر و جد پدری

چنان که ذکر شد، ثبوت ولایت پدر و جد پدری در ازدواج صغیرین، به طور اجمال، محل تردید نیست؛ یعنی پدر یا جد پدری می توانند فرزند نابالغ خود را به عقد دیگری درآورند. با این وجود، برخی که قصد استهزای مسائل دینی را دارند، با غوغاسالاری، این گونه اشکال می کنند که این احکام، راه را برای ازدواج دختری هفت ساله با مردی هفتادساله هموار می سازد؛ درحالی که هیچ کس چنین حکمی صادر نکرده است؛ بلکه بحث در فرضی است که برای مثال، پسری هشت ساله و دختری هفت ساله را به عقد یکدیگر درمی آورند تا از همان دوران کودکی به یکدیگر محرم باشند. چنین امری، کدام اشکال یا تنافی را با عقل در پی دارد؟ آیا مشکل بهداشتی یا عقلی بر آن مترتب است؟ به عکس، این حکم از عالی ترین احکام دینی به شمار می رود. چه مانعی دارد که دختر و پسر را از همان اوان کودکی به یکدیگر پیوند دهند و تصمیم نهایی را پس از بلوغ، به خودشان واگذارند.

البته این امر، منوط به وجود مصلحتی الزام آور است؛ مانند موردی که کودکی یتیم است و چنانچه برای او سرپرستی تعیین نشود، ممکن است به ورطه سختی یا هلاکت افتد. فرض کنید شخصی هفتادساله می گوید: «من می توانم سرپرستی این یتیم معلول را بر عهده گرفته و امور او را اداره کنم». یا زنی پنجاه یا شصت ساله، داوطلب نگهداری از این کودک می شود. اگر انجام وظایف سرپرستی- همچون شست و شو یا استحمام- مستلزم محرمیت باشد، عقد نکاح میان آن دو، برای حلیت تماس و دفع مفسد احتمالی، منعقد می گردد.

چرا باید برای چنین مواردی، مصادیقی یافت تا چهره آن را مکروه جلوه داد؟ وگرنه کسی فتوا نداده است که پیرمردی هفتادساله می تواند کودکی هشت ساله را به ازدواج خود درآورد؛ زیرا چنین اقدامی، فاقد مصلحت است.

هر ولایتی، مشروط به مصلحت الزام آور است و دایره ولایت ولی، همان دایره عمل به مصلحت مولی علیه است. معنای ولایت، چیزی جز عهده داری تأمین مصالح و منافع مولی علیه و دفع مضار از او نیست.

حال اگر در موردی، مصلحت چنین اقتضا کند- برای نمونه، اگر ازدواج کودک هفت ساله با شخصی پنجاه ساله، موجب حفظ مصلحت او گردد- در این صورت، پدر می تواند چنین عقدی را منعقد سازد. البته پس از بلوغ، اگر خود کودک- که اکنون بالغ شده- رضایت نداشته باشد، می تواند تصمیم دیگری اتخاذ کند.

بررسی روایات باب

در این زمینه روایاتی نیز نقل شده است که دلالت بر آن دارد که پدر می تواند دختر یا پسر صغیر خود را به ازدواج کسی درآورد؛ از جمله:

صحيحه علی بن يقطين است که چنین می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام أَنْتَزَّوَجَ الْجَارِيَةَ وَهِيَ بِنْتُ ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ يُزَوِّجُ الْغُلَامَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ. وَمَا أَذْنَى حَدِّ ذَلِكَ الَّذِي يُزَوِّجَانِ فِيهِ؟ فَإِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةَ فَلَمْ تَرْضَ فَمَا حَالُهَا؟»

پرسید: آیا می توان دختر یا پسر سه ساله را به ازدواج کسی درآورد؟ کمترین حد این امر چیست؟ و اگر دختر بالغ شد و به این ازدواج راضی نبود، وضعیت او چگونه خواهد بود؟

«قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضِيَ أَبُوهَا أَوْ وَلِيُّهَا»؛

فرمود: اشکالی ندارد، به شرط آنکه پدرش یا ولی او راضی باشد.

بررسی دلالتی روایت

این روایت با عبارت: «إِذَا رَضِيَ أَبُوهَا أَوْ وَلِيُّهَا»، بر ولایت پدر و مطلق ولی دلالت دارد؛ یعنی اگر برای شخصی، ولایت ثابت باشد - مانند حاکم و وصی در شرایطی که ولایت به آنها منتقل می شود - و به این ازدواج رضایت دهد، تزویج دختر نابالغ جایز است.

اگر دختر بالغ شود نیز این ازدواج، حکم به صحت آن می شود و پس از بلوغ، باطل نمی گردد. البته برخوردار صغیره از حق خیار، در روایت دیگری آمده است؛ اما این روایت تنها به صحت ازدواج، حتی پس از بلوغ، اشاره می کند. از ذیل صحیح عبدالله بن الصلت که می فرماید: «... قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْبِكْرِ إِذَا بَلَغَتْ مَبْلَغَ النِّسَاءِ أَلَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ؟ قَالَ: لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ مَا لَمْ تَكْبُرْ»^۲ و از عبارت: «مَا لَمْ تَكْبُرْ» چنین استنباط می شود که اگر دختری بالغ شد، باید از او کسب رضایت شود و پدر نمی تواند بدون رضایت او، وی را به ازدواج کسی درآورد. بنابراین اگر بالغ شد، رضایتش در صحت ازدواج، چه حدوداً و چه بقاءً، شرط است.

پرسشگر: این عقد، فضولی محسوب می شود؟

استاد: اگر او را پیش از بلوغ به ازدواج درآورده باشند، فضولی نیست؛ اما اگر پس از بلوغ، بدون رضایتش عقد کنند، صحیح نیست و اساساً مسأله به باب فضولی راه نمی یابد. عقد او صحیح نیست؛ هر چند حقوق رضا بحث دیگری است؛ زیرا رضایت هر دو شرط است؛ یعنی رضایت هر یک از آنها مشروط به دیگری است. پس نه رضایت دختر به تنهایی کفایت می کند و نه رضایت پدر به تنهایی.

پرسشگر: ...

استاد: یعنی چون اراده مستقل ندارند، رضایت آنها همان رضایت پدر است و هنگامی که پدر راضی شد، چون ولایت دارد و از جانب آنها تصمیم می گیرد، تصمیم گیری او از سوی ایشان صحیح است. لذا ازدواج نیز حکم به صحت آن می شود؛ مگر اینکه پس از بلوغ، فرزند - چه دختر و چه پسر - عدم رضایت خود را اعلام کند که در این صورت، صحت ازدواج از بین می رود.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب النکاح، ابواب عقد النکاح و أولیاء العقد، ب ۶، ح ۷.

۲. همان؛ ح ۳.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی